



مریم امیر جلالی:

فضیه بلوتوت چند وقتی مرا به هم ریخت

مریم امیر جلالی، بازیگری طناز و دوست داشتنی است که خیلی با انرژی حرف می زند و از گفتن واقعیت ها هم ابا بی ندارد. سال ها است تنها زندگی می کند و خیلی اتفاقی وارد عرصه بازیگری شد. حرف های دلنشین و جذابش را بخوانید چون می دانیم به دلان خواهد نشست.

دق خوردن و عصبانیت های من در نقش ها، از زمان ایفای نقش در مجموعه خانه به دوش شروع شد

مدتی در مرکز حفظ و اشاعه موسیقی ثبت نام کردم و ۴ سال زیر نظر خانم پریسا به تمرین و یادگیری موسیقی و آواز پرداختم و شش کنسرت هم در تهران اجرا کرده ام.

در کودکی رؤیای بازیگری داشتید؟

کلاس سوم دبستان که بودم حیاط را آب پاشی می کردیم و همراه با هندوانه و نخودچی روی تخت های داخل حیاط، همراه عمه، شوهر عمه، خواهران و دامادها می نشستیم و من می گفتم می خواهم برایتان نمایشنامه دختر یتیم را اجرا کنم... طوری آن را اجرا می کردم که مادرم گریه می کرد و الان تعجب می کنم که چرا یک دفعه طنز کار شدم... من عاشق کارهای مولودرام هستم.

از دیدن چه چیزهایی در جامعه رنج می برید؟

خیلی خجالت آور است وقتی از پارک رد می شوم و می بینم جوان ها با لباس ها و آرایش های عجیب و غریب، خود شیفته و غرور زده شده اند. من اینها را تقصیر مدیریت غلط پدر و مادر هادر محیط خانواده می دانم. ۱۶ سال پانسیون بودم در مونتر و هیچوقت نماز و روزها م قضا نمی شد. خدایم داند که بین دو نماز با چه خلوص نیتی اشک می ریختم و نماز می خواندم و توانستم در محیط غرب سالم و پاک زندگی کنم.

از مراسم نوروز بر ایمان بگوئید.

امسال به خاطر فوت برادرم سیزده و تشکیلات عید ندارم چون برادرم سال قبل در نوروز پیش ما بود و امسال نیست اما سنت های عید را دوست دارم. پدرم سفره هفت سین چراغ گردسوزی می گذاشت که روی آن ظرفی شیر در حال جوشیدن بود و زمان سال تحویل به هر کدام استکانی شیر می داد تا بخوریم. سفره همیشه ظرفی آرد و ظرفی برنج هم می گذاشتند و سبزی پلو و کوکو ماهی سفید هم حتماً بود. برای پدرم ماهی دودی تهیه می شد چون خیلی دوست داشت. پدرم ایرانی و مادرم ارمنی بود و روز سوم عید، مادرم رشته پلو درست می کرد تا در سال جدید رشته کارها از دستمان در نرود. روز سیزده به در هم خودش رشته درست می کرد و آتش رشته بار می گذاشت که همراه با باقالی پلو و گوشت و تشکیلات دیگر می خوردیم.

نوش جان تان.

بعد از ظهر سیزده به در هم خوردن کاهو سکنجبین و شیدر و سر که به راه بود. چهارشنبه سوری ها هم پدرم به هیچ عنوان اجازه نمی داد ما به مراسم قاشق زنی برویم و این آرزو بر دلمان ماند. گویا یکی از دوستانش

دانشجو می گوید یک شب به خانه بیاید تا آهو شکش بر طرف شود و آهو در تلاش است برای آنها اتاقی بزرگ تر آماده کند و کم کم آهو با مشکلات امیر جعفری آشنا می شود و برای کمک به او از مستأجرانش یاری می خواهد.

آخرش چه می شود؟

آخرش را خودتان ببینید... ضمناً فیلمنامه ها را کامل نمی خوانم چون دوست دارم کار در زمان پخش برای خودم نیز هیجان داشته باشد.

چقدر به دستمزدها اهمیت می دهید؟

سال ها مدیر مالی و حسابدار بودم و تنها زندگی می کنم. نه اجاره خانه می دهم، نه خرج و برچ زیادی دارم. ماه به ماه هم از بانک رفاه کارگران حقوق بازنشستگی خودم را می گیرم. کم کار می کنم و دوست ندارم در فضاهای متشنج کار کنم چرا که دغدغه من پول و دستمزده نیست.

اولین کار تصویری شما چگونه شکل گرفت؟

با آقای بهمن زرین پور توسط خانمشان آشنا بودم و رفت و آمد داشتیم. ایشان برای لوکیشن سریال زیر گنبد کبود منزل مرا لازم داشتند و در این سریال زیبا بروقه، برزو ارجمند، علی نصیریان و... بودند من در چند روزی که آنها در منزل بودند، از اداره مرخصی گرفتم تا بتوانم از آنها پذیرایی کنم که مدام می گفتند اصلاً نیازی نیست ما تدارکات داریم اما من یک هفته در اختیار آنها بودم. روزی آقای نصیریان که در این مدت رفتار مرا زیر نظر داشت، پرسید شغل شما چیست و چرا بازیگر نشدید؟ گفتم پدرم متعصب بود و حتی با اینکه خودش صدای قشنگی داشت، هیچوقت به هنر فکر نکرد. کار تمام شد و پس از یک هفته بهروز خوش رزم تهیه کننده زیر گنبد کبود با من تماس گرفت و گفت بچه ها را بد عادت کردی. امروز بیا پیش ما برای ناهار. من هم رفتم لوکیشن جدید آنها، بهمن زرین پور به محبوبه اسکندری گفت دستی به سر و روی خانم امیر جلالی بکش. گفتم طوری شده؟ گفت نه با شما کار داریم... منظورش را فهمیدم و هر چه گفتم نمی خواهم، گوش نکردند گفتند سکانسی هست که باید بازی کنی. خلاصه به اشپزخانه آمدم و اولین کار را با مینا جعفرزاده شروع کردم. بدون تپق و بدون آمادگی قبلی، همه دیالوگ ها را گفتم و به قول معروف بازیگر شدم و بعدش هم در مجموعه خرد و تهران ۱۱، هتل و... مشغول شدم.

پس صدای خوبی که دارید، از تپه پدری است؟

بله... پدر و مادرم صدای خوبی داشتند. پس از

چه فیلمی در دوران کودکی روی شما تأثیر گذاشت؟

زیاد اهل سینما رفتن نبودم چون پدری بسیار متعصب و مخالف سرسخت سینما داشتم. با این حال فیلمی که ۸ بار آن را دیدم و روی من تأثیر گذاشت، فیلم هندی سنگام بود.

کمی از مجموعه نوروزی خودتان بگوئید.

سریالی است بانام چار دیواری که در ایام نوروز از شبکه اول سیما پخش می شود به کارگردانی سیروس مقدم. قصه این مجموعه شبیه خونه قمر خانوم است و در اطراف امامزاده قاسم تصویربرداری شده که با امیر جعفری، آتیلا پسیانی، بهنوش طباطبایی و... همبازی هستیم و یک قصه کاملاً ایرانی است. نقش من در این مجموعه آهو خانم، صاحب این خانه است که پنج مستأجر دارد. آهو خانم زنی متدین و قوی است که گر از کار و مشکلات دیگران باز می کند. او کمک کردن و رسیدگی به مردم را دوست دارد. پس مستأجر هم دارد...

کریم بوقچی که سیاهی لشکر سینماست. مهران رجبی که آشپز است و افرادی با مشاغل گوناگون. زن ها هم به آهو خانم که آجیل فروشی دارد، کمک می کنند و برای شب عید تخمه و آجیل بومی دهند و هر کدام مشکلاتی دارند. آهو خانم به مجرد داخا اجازه نمی دهد بنا بر این امیر جعفری که مجرد است و مشکلاتی زیادی دارد، با دختری دانشجو به عنوان همسرش به خانه او می آید و مستأجر می شود. بقیه مستأجرها به آهو خبر می دهند که او هر شب تنها به خانه می آید و از همسرش خبری نیست. آهو با امیر جعفری صحبت می کند و او می گوید همسرم به سوره ی رفته است و چند روز دیگر می آید سپس به دختر

